

مستند بی سند!

مستند «خط و نشان رهبر» بعد از یک هفته تبلیغ نهایتاً در مورخه شنبه 26 شهریور ماه (90) از تلویزیون فارسی BBC پخش شد. علی رغم این گویا ایرانیان در داخل کشور بدلیل پاراتیزه شدن امواج BBC موفق به دیدن این مستند نشده اند.

هر چند مستند مزبور کوشیده بود در این اثر زوایای تاریخی و تحلیلی از «چگونگی به قدرت رسیدن» و (بقول تهیه کننده این مستند) «چگونگی حذف رقبای آیت الله خامنه ای»! در مقام رهبری جمهوری اسلامی توسط ایشان را به تصویر بکشد. اما به صراحت می توان به ایرانیانی که موفق به دیدن این مستند نشده اند این بشارت را داد که با ندیدن این مستند هیچ چیزی را از دست نداده اند!

آشنایان با دنیای رسانه های حرفه ای به خوبی بر این نکته وقوف دارند که شبکه تلویزیونی BBC جهانی یکی از معتبرترین منابع در تهیه مستندهای سیاسی و تحلیلی و تاریخی و جغرافیائی و علمی و هنری است تا جایی که مستندهای تصویری این رسانه تا آن اندازه از اعتبار برخوردار است که محققین و دانشجویان دانشگاه های معتبر جهان با افتخار مستندهای BBC جهانی را مرجع و رفرنس پژوهش های خود قرار داده و می دهند اما علی رغم این، نسخه فارسی این رسانه با گذشت قریب به 3 سال از آغاز فعالیت اش تاکنون نتوانسته حتی یک مستند ماندگار و قابل اعتنا و برخوردار از استانداردهای حرفه ای جهان رسانه را به مخاطب عرضه کند.

مستند «خط و نشان رهبر» نیز مشمول همین شلختگی بصری است که به جرات می توان تمامیت آن را در مثنوی «کات & پیست»! ناشیانه جمع بندی کرد.

ظاهراً عوامل سازنده فیلم با تاسی به آن لطیفه انگلیسی که می گوید: وقتی یک اسکاتلندی دگمه ای پیدا کند آن را به خیاط می دهد تا برایش کت و شلوار بدوزد! تهیه کنندگان مستند مزبور نیز به اعتبار در دسترس بودن یک خواهرزاده و یک پسر دایی از آیت الله خامنه ای در خارج از کشور حجت را بر خود تمام شده دیده و تصور کرده اند صرف نشان دادن آن مشارالیها در مقابل دوربین، اعتبار و سندیت لازم را به گزارش خواهد داد. این در حالی است که BBC چهره های موجه و معتبری چون عطاالله مهاجرانی در لندن یا حسین موسویان را در نیوجرسی در دسترس داشت که سالها در بالاترین سطح و از نزدیک با آیت الله خامنه ای حشر و نشر داشته اند و می توانستند مطالبی دست اول و بکر و قابل اعتنا از وجوه شخصیتی آیت الله خامنه ای را

به مخاطب منتقل کنند. جز آنکه بپذیریم «ایشان» در صورت دعوت BBC عامدانه قصد شرکت در چنین مستندی را نداشته اند. دیگر شاهدان موجود در مستند مزبور نیز فاقد حرفی نو و قابل اعتنا در «خط و نشان رهبر» بودند و ظاهراً نقش شان صرفاً در حد «جوری جنس» تعریف شده بوده.

بیننده مستند «خط و نشان رهبر» در حالی به تماشای این مستند در شامگاه شنبه نشست که پیشتر و در برنامه 60 دقیقه با رپرتاژ آگهی آن توسط «بزرگمهر شرف الدین» تهیه کننده مستند مزبور مواجه شد که این بشارت را به بیننده می داد که کلیه مطالب ارائه شده در «خط و نشان رهبر» برخلاف سنت BBC که اتکای بر منابع تائید کننده دو گانه دارد اما در این مستند از باب محکم کاری مطالب ارائه شده را از 3 منبع معتبر تائیدیه گرفته اند. همین تاکید بر «منابع ثلاثی» توقع مخاطب را بشدت افزایش می داد که یحتمل در «خط و نشان رهبر» شاهد دریائی از اطلاعات ناب و بکر و دست اول خواهیم بود. اما شوربختانه پایان مستند حکم آب سردی بر قامت بیننده شد.

به ضرس قاطع می توان گفت مستند مزبور نه تنها حامل هیچ حرف نو و نشنیده ای برای آشنایان با تاریخ تحولات سیاسی ایران معاصر نبود بلکه در فرازهایی از آن می توان رگه هایی از ناآشنائی تهیه کننده با بدیهیات مبانی اسلامی را نیز ردیابی کرد که نمونه برجسته آن انتساب این جمله معترضه به آیت الله خامنه ای بود مبنی بر آنکه: ایشان بجای پاسخگوئی به تاریخ خود را پاسخگو به خدا می دانند!

ظاهراً تهیه کننده متوجه نیست که پاسخگوئی به خداوند از مسلمات دین اسلام است و تعلق به آیت الله خامنه ای ندارد!

در فرازهایی نیز تهیه کننده ناشیانه سطح مستند خود را از سیاست به فکاهی می کشاند و تعلق خاطرات شخصی خود را با اعتماد بنفسی کامل و با زبان «فکت»! به پیشانی مخاطب می کوبد و مخاطب را نیز ملزم و موظف به تبعیت می کند که نمونه برجسته اش، آن بخش از مستند است که نریشن خوان با قاطعیت و بدون احساس نیاز به ادله یا ارائه حجت یا قرائنی می فرمایند:

اعتراضات خیابانی بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال 88 در ایران، نقطه آغاز جنبش های اعتراضی در کشورهای عربی در خاورمیانه شد! بیننده نیز موظف است تا چشم بسته این فتوا را بپذیرد!

جالب ترین بخش مستند مزبور آنجاست که اهتمام تهیه کننده صرف تبیین چگونگی روند حذف رقیبان آیت الله خامنه ای توسط ایشان از فردای انتخاب شان به سمت رهبری جمهوری اسلامی است.

این ادعای ناشیانه مشابه همان ادعائی بود که در فردای بالا گرفتن اعتراض های خیابانی به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری سال 88 توسط

سبزه‌ها در تهران مطرح شد مبنی بر آنکه این انتخابات کودتای رهبری بود!

همان طور که در آن تاریخ سبزه‌ها نتوانستند یا نخواستند به این سوال پاسخ دهند که:

با توجه به آنکه کودتا در ترم‌های تعریف شده محافل آکادمیک سیاسی ناظر بر سلطه قهرآمیز «یک بخش ذیل قدرت» جهت تصاحب «کل قدرت» است چگونه رهبری ایران که خود در راس قدرت است باید برای تصاحب قدرت کودتا کند؟!

در مستند «خط و نشان رهبر» نیز تهیه کننده، بیننده را متحیر گذاشته که وقتی آیت الله خامنه‌ای از فردای فوت بنیان‌گذار جمهوری اسلامی توسط مجلس خبرگان به بالاترین مقام و قدرت سیاسی ایران منتصب شد دیگر باید دلنگران کدام رقیب باشد که اهتمام اش صرف حذف چنان رقبائی شود؟!

از تمامی اینها گذشته، اگر با هر توجیهی بتوان فقر و ضعف بضاعت تاریخی موجود در این مستند را غمض عین کرد اما در تحلیل نهائی نکته مهم و برجسته و قابل تشخیص در «خط و نشان رهبر» فقد حداقل بی طرفی قابل انتظار در یک مستند سیاسی و حرفه‌ای از این نوع بود.

تهیه کننده و سفارش دهندگان «خط و نشان رهبر» از ابتدا و بوضوح با این پیش فرض کاملاً مشهود وارد ماجرا شده بودند که:

خامنه‌ای مستبدی است که بر خلاف خواست میلیونها نفر در خیابان‌های تهران که یک چیز را می‌خواهند اما او چیز دیگری می‌خواهد» (جمله آغازین مستند)

بدین ترتیب تهیه کننده جوان و بعضاً عاطفی این مستند در کنار سردبیر اجرائی و علی‌الظاهر با تجربه آن (صادق صبا) در کمال بی پروائی از همان ابتدا داوری خود در فیلم را با وضوح و بی‌اخلاقانه و بصورتی کاملاً غیر حرفه‌ای به پیشانی مخاطب می‌کوبند.

البته و قهراً می‌توان برای عوامل تهیه کننده مستند مزبور این حق را قائل شد که شخصاً از جمهوری اسلامی و رهبری جمهوری اسلامی متنفر باشند. اما به همان سیاق نیز نمی‌توان به ایشان این حق را داد تا با اتکای بر رانت یک رسانه دولتی از «حُب و بُغض‌های خود» برنامه‌ای را تولید و بر روی آنتن بفرستند که تبعات آن محدود به عوامل و دست‌اندرکاران آن نمانده و جمیع کارمندان ایرانی آن رسانه را شریک جرم خویش کرده و ایشان را همراه خود برخوردار از دوسیه اپوزیسیونی نزد حکومت مستقر در تهران کنند.

طبیعتاً با پخش این مستند جهت‌دار، غیر حرفه‌ای و مغرضانه اکنون جمیع کارمندان ایرانی این رسانه از چشم حاکمیت ایران شریک جرم محسوب شده و شوربختانه برای بازگشت خود به ایران باید منتظر

آینده ای بدون جمهوری اسلامی را در افقی تخیلی چشم انتظاری کنند. همین امر این حق را بازتولید می کند تا از فردای پخش این مستند ضعیف و جهت دار دیگر کارمندان BBC فارسی عوامل تهیه «خط و نشان رهبر» را شماتت کنند که چرا هزینه عمل خود را چنین ناسنجیده و نابلدانه و بی مجوز به حساب جمیع پرسنل واریز کرده اید؟ طبیعتاً بخش قابل اعتنائی از پرسنل BBC در پیوستن به این رسانه فاقد انگیزه های سیاسی یا اپوزیسیونی بوده و صرفاً در جستجوی کار به این رسانه پیوسته اند اما اینک و ناخواسته و از طریق چنین تولیدات مغرضانه و سیاسی کارانه ای در عداد اپوزیسیونی قرار گرفته اند که از اساس تعلق خاطری به آن نداشته و ندارند. در مجموع مستند «خط و نشان رهبر» اثری ضعیف و غیر قابل اعتنا برای محققین و پژوهشگران حرفه ای و آشنا با تحولات سیاسی ایران بود و ترش یا شیرین این مستند تنها توان آن را دارد تا ذائقه کسری از بینندگانی را تحریک و تامین کند که در جهان سیاست و تاریخ تحولات ایران ابجد خوانند و طبیعتاً چنین واریته هائی توان آن را دارد تا ایشان را به وجد آورد اما به قطع و یقین «خط و نشان رهبر» در کنار مستند هائی دیگر از جمله «خیام، نابغه پرسشگر» و «ایران من» و «شجریان پژواک روزگار» و «مصاحبه با اسماعیل خوئی» پرونده ضعیف و غیر قابل افتخار برای رسانه ای است که در جوارش BBC جهانی ایستاده که مملو از مستندات مانا و معتبر و قابل ارجاع به محافل آکادمیک و مراکز تحقیقاتی معتبر جهان است. داریوش سجادی